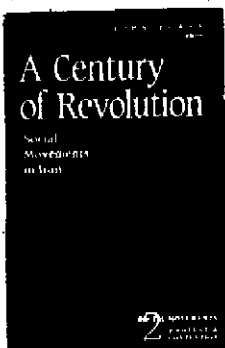


دگرگونی اجتماعی در ایران



John Foran

Fragile Resistance: Social

Transformation in Iran from 1500 to the Revolution.

Westview Press, 1993. 425 pages

جان فوران

«مقاومت شکننده: اجتماعی

در ایران از سال ۱۵۰۰ تا انقلاب»

۳۱۸

تا چند سال پیش، تحلیلهای مارکسیستی از تاریخ و جامعه ایران بیشتر حربه‌ای ایدئولوژیک در دست احزاب سیاسی بود. نقطه عزیمتشان اغلب نه شناخت جامعه، که تجلیل از مارکسیسم (آن هم مارکسیسم رسمی روسی، چینی یا حتی آلبانیایی) و از «اردوگاه سوسیالیسم» یا دیگر «دژهای مستحکم انقلاب پرولتاریایی» بود.

اما در دو دهه اخیر، موج نویی از مورخان و تحلیلگران قد علم کرده‌اند که نزدشان مارکسیسم بیشتر یک ابزار نظری است و قید و بندهای مارکسیسم رسمی را بر نمی‌تابند، با فراخ خاطر از مشربهای گوناگون مایه می‌گیرند؛ تحقیقات دیگران را ارج می‌گذارند و ریزی‌بینی رساله‌های محققانه را با فراخ نظری تحلیلهای مارکسیستی درمی‌آمیزند و با ترکیب این همه، آثاری می‌آفرینند که ارج و بارشان به مراتب بیش از تحلیلهای رسمی ایدئولوژیک سلف است. کتاب «مقاومت شکننده: دگرگونی اجتماعی در ایران از سال ۱۵۰۰ تا انقلاب» به قلم جان فوران، از جنس این گونه کتابهاست.

تاریخ پانصد سال اخیر ایران، به زعم جان فوران، تاریخ یک سلسله جنبشهای مقاومتی است

که پیوسته علیه ستم و حضور بیگانه ستیزه کردند، اما همواره عقیم ماندند و هرگز نتوانستند نظامی مطلوب پی‌ریزی کنند. یکی از هدفهای اصلی کتاب بررسی چرایی این ناکامی است. در عین حال، می‌خواهد روایت نظری نویی از تاریخ ایران عرضه دارد. خاستگاه این منظر جدید، به گفته نویسنده، سه شاخهٔ مختلف از جریانهای نظری مارکسیستی است. می‌خواهد نظریهٔ اقتصاد وابسته کاردوزا (Cardosa) را با نظریهٔ نظام بین‌المللی والرستین (Wallerstein) ترکیب کند و تاریخ پنج سدهٔ اخیر ایران را از زاویهٔ «شیوه‌های تولیدی» حاکم (Modes of Production) بررسی کند. قصد بازبینی «فرهنگ مقاومت» را نیز در سر دارد. می‌خواهد نقش طبقات گونه‌گون و ائتلافهای طبقاتی و توده‌های مختلف را در بسط یا براندازی این شیوه‌های تولیدی بشناسد و در عین حال، پیامدهای روابط ایران با استعمار و استعمار نو را هم ارزیابی کند.

این فراخ دامنی هدفهای «مقاومت شکننده...» هم از سویی امتیاز کتاب هم از سویی دیگر پاشنهٔ آشیل آن است. پیداست هرگاه بخوایم نزدیک به پانصد سال تاریخ پرتلاطم اقتصادی، سیاسی و عقیدتی کشوری پیچیده چون ایران را به قالب چهارصد و بیست صفحه بریزیم، چاره‌ای جز سکوت دربارهٔ بسیاری مسائل مهم و بی‌اعتنایی به جزئیات در باقی مطالب نداریم و همین سکوت و بی‌اعتنایی، که مصادیق آن در کتاب فراوان‌اند، و در این جا تنها به ذکر چند نمونه بسنده باید کرد، که پاشنهٔ آشیل کتاب است.

نقطهٔ عزیمت کتاب، این مدعاست که ایران دوران صفویه، در بیش و کم همهٔ زمینه‌ها، همسنگ غرب بود. نطفه‌های سرمایه‌داری در کشور بسته شده بود و ایران، خود یک «امپراتوری جهانی» (ص ۱۸) بود. اما می‌دانیم که در همین دوران، عصر نوزایش (رنسانس) در غرب رواج پیدا کرد. خردگرایی و اندیشه‌های عرفی جای عقاید و نهادهای مذهبی را گرفت. جامعهٔ مدنی شکل پذیرفت و آزادیهای فردی کم کم مقدس انگاشته شد. در ایران، به جای این نوزایش، با رواج اندیشه‌هایی روبرو هستیم که خلاف جریان رنسانس غرب است. رشد سرمایه‌داری صرفاً یک جریان اقتصادی نیست و ملازمات خصوصی، فرهنگی و عقیدتی فراوانی دارد و حتی اگر بپذیریم که ایران دوران صفویه از لحاظ رشد نیروهای ولد، همتای اروپای غربی بود، اما شکی نمی‌توان داشت که آن تحول فرهنگی - عقیدتی همزاد تجدد، در ایران شکل نگرفت. جان فوران هرگز به بحث جدی چرایی این قضیه نمی‌پردازد و پروندهٔ تحجر آن زمان را به چند سطری می‌بندد.

در ... مواردی که احتمالاً بیش از اندازه کتاب به احکام مشکی کرده شده،

شریعتی «مخالف نفوذ سیاسی غرب در ایران بود و با وام گرفتن فرهنگی [از غرب] مخالفت داشت» (ص ۳۷۰). اما به گمانم تورقی کوتاه در هر یک از آثار شریعتی نشان می‌دهد که بخش اعظم آرای او، مطالبی وام گرفته از متفکران غرب بوده.

نبردختن به جزییات و تکرار برخی احکام کلی، نتیجه بی‌دانشی جان فوران نیست. هزارتوی پانصد سال تاریخ، روایتی چهارصد و بیست صفحه‌ای را بر نمی‌تابد و هرگاه سودای چنین تحلیلی فراخ دامن را در قالبی چنین محدود در سر کنیم، چاره‌ای جز عنایت به کلیات نداریم.

از سویی دیگر، در همین فراخ دامنی، امتیاز کتاب را هم می‌توان سراغ کرد. فوران در طیف بسیار وسیعی از متون تاریخی و اقتصادی مربوط به این دوران پانصد ساله غور نموده و به‌رغم آن که تکیه‌اش بیشتر بر منابع انگلیسی بوده و از منابع دست اول فارسی به ندرت بهره جسته، با این حال چشم‌اندازی بسیار خواندنی برای کسانی فراهم آورده که می‌خواهند رئوس تحولات تاریخی اقتصادی و اجتماعی چند قرن اخیر ایران را از منظری بالمآل مارکسیستی بشناسند. به دیگر سخن، اهمیت کتاب «مقاومت شکننده...» بیشتر در آن است که یافته‌ها و تحلیلهای دیگران را، با دقت و امانتی محققانه گرد آورده و همه را با ملاط ذهنیتی مارکسیستی، مقوله‌بندی کرده و در این کار از جزم‌اندیشیهای مألوف مارکسیسم رسمی برحذر مانده است.

به روایت مارکسیسم رسمی و سنتی، ایران در آغاز دوران صفویه در آستانه رشد سرمایه‌داری بود. استعمار غرب از همان زمان نطفه‌های سرمایه‌داری ملی را در ایران سقط کرد. مورخان جزمی مارکسیستی مدعی بودند که ایران، به تاسی از دیگر جوامع تاریخ بشر، از مراحل پنج‌گانه - کمونیسم بدوی، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم - عبور می‌کند. معدودی از این مورخان، در عین حال از «شیوه تولید آسیایی» سخن می‌گفتند و ایران پیش از سرمایه‌داری را گرفتار چنین این نظام ایستا و استبدادی می‌دانستند. باور مارکسیستهای حزبی درباره ساخت اقتصادی - سیاسی ایران در سده بیستم نیز گونه‌گون بود. برخی ایران را جامعه‌ای نیم فئودال می‌دانستند و گروهی هم به نظریه سرمایه‌داری وابسته تعلق خاطر داشتند. اما همه در یک قول متفق بودند. به تاسی از لنین و مائو، استعمار و امپریالیسم را سبب راه رشد نیروهای مولد می‌دانستند و می‌گفتند در ایران هم امپریالیسم نقشی جز تحدید رشد نیروهای تولید بازی نکرده. اما کتاب «مقاومت

جریان روی کار آمدن رضاشاه می گوید که جامعه ایران به «بن بست» (Stalemate) رسیده بود و قدر قدرتی رضاخان، راهی برای خروج از این بن بست بود و آن گاه ادعا می کند که این «نظریه بن بست» نوعی نوآوری نظری اوست. اما پیش از فوران، مارکسیستهای متعددی، از جمله گرامسکی (Gramsci) و پولانتزاس (Poulantzas) نظرات جامعی درباره «قصر گرایسی» و «سناپارتیسم» ارائه کرده اند که چیزی جز همان نظریه «بن بست» فوران نیست.

به علاوه، در ارزیابی دوران محمد رضا شاه، فوران ادعا می کند که اقتصاد وابسته حاشیه ای (Periphery) ایران در پایان این دوران در شرف آن بود که از ورطه «حاشیه ای» بیرون آید و در کنار کشورهایی چون کره شمالی به مرتبه کشورهای «نیم حاشیه ای» (Semi Periphery) برسد، اما انقلاب اسلامی این امکان را مسدود کرد. فوران به پیامدهای نظری این حکم عنایت چندانی ندارد. آیا از این حکم باید استنتاج کرد که محمد رضا شاه در ایران نقش تاریخی مثبتی داشت و آیا باید قول مارکسیستهایی چون بیل وارن (Warren) را پذیرفت که می گویند امپریالیسم نه سد راه رشد که مؤید آن است؟

به رغم آن که فوران خود به بحث این مسائل نمی پردازد، با این حال با بررسی دقیق خود بسیاری از جنبه های مهم تاریخ ایران، و مهمتر از آن با ارائه تصویری کلی از تحولات پنج قرن اخیر، تاریخنگاری و جامعه شناسی مارکسیستی دانشگاهی را اعتباری نو بخشیده است.

شکوفایی داستان کوتاه

در
دهه نخستین انقلاب

گزیده ای از داستان های کوتاه نویسندگان ایرانی

در ده سال نخستین انقلاب ۱۳۵۷

انتخاب، مقدمه و شرح حال نویسندگان

از
صدر تقی زاده

انتشارت علمی - مقابل دانشگاه تهران